

فعالیت‌های دلالان و جُلّاس و تأثیر آن‌ها بر بازار بر اساس منابع مغربی - اندلسی

نفیسه جلالیان^۱، یونس فرهمند^۲، هادی عالم‌زاده^۳

(دریافت مقاله: ۹۶/۰۳/۲۲ - پذیرش نهایی: ۹۶/۰۵/۱۰)

چکیده

دلالی از حرفه‌های مشروع در بازار مسلمانان بود که محتسب بر آن نظارت می‌کرد؛ دلالان به دو دسته خُرد و کلان تقسیم می‌شدند. آن‌ها ملزم بودند در ازای فروش کالا، تنها اجرت‌العمل متعارف آن را دریافت کنند و مجاز به افزایش آزادانه قیمت کالاها، که ثبات و نظم اقتصادی بازار را بر هم می‌زد، نبودند. در میان دلالان کلان، گروهی موسوم به «جُلّاس» بودند که در کسب‌وکار بازاریان و ثبات اقتصادی بازار اخلاق می‌کردند. این پژوهش درصدد است نقش دلالان و جُلّاس را در بازارهای مغرب و اندلس در سده‌های میانه بررسی کند. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که جُلّاس، بر خلاف دلالان، به‌منظور کسب سود بیشتر، با سوءاستفاده از شرایط اقتصادی جامعه و عدول از هنجارها و ارزش‌های اخلاقی، موجب اخلاق کسب‌وکار و بی‌ثباتی بازار می‌شدند. مقابله با این گروه یکی از وظایف اصلی صاحب‌السوق بود که متعهد بودند با ایجاد ارتباط درست میان بازاریان و واسطه‌گران و نظارت دقیق و مستمر بر دلالان، از اقدامات و ارتباطات ناشایست آنان، به‌ویژه همکاری با محتکران، و دستیابی به سودهای گزاف و مخل بازار ممانعت کنند.

کلیدواژه‌ها: بازار مغرب و اندلس، جُلّاس، دلال، صاحب‌السوق، ولایة‌السوق.

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی،

Email: nafisehjalalian86@gmail.com

تهران، ایران؛

۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Email: farahmand@srbau.ac.ir

(نویسنده مسئول)؛

۳. استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

Email: hd.alemzadeh@gmail.com

Dallāl and Jullās: A Survey on Role of Middlemen in Middle Age Economic on the Basis of Andalusian Sources

Nafiseh Jalalian¹, Yunos Farahmand², Hadi Alemzadeh³

(Received: 12 June 2017, Accepted: 1 August 2017)

Abstract

The work of middleman (Dallāl) was legal in Islamic middle age but under supervision of the market inspector (Muḥtasib). Even a wholesaler or a retailer was obligated to earn just regular interest, and raising the prices which leads to economic instability was disallowed. There was a group, among the middlemen, called “Jullās”, who disrupts economic stability in Bazar. This study examines the role of so-called Dallāl and Jullās in Morocco and Andalusia in the Middle Ages. The findings show that Jullās, in order to earn more profit, used illegitimate methods in violation of the established laws; even they didn't respect the social norms. It was the duty of master of the market (saḥib al-sūq) to oppose this group and hoarders, to control economic activities in Bazar properly.

Keywords: Morocco and Andalusia, Bazar, middleman, the master of the market, the market inspector

1. PhD Student, Department of History of Islamic Civilization, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran; Email:nafisehjalalian86@gmail.com.
2. Department of History of Islamic Civilization, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran; Email:farahmand@srbau.ac.ir.
3. Department of History of Islamic Civilization, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran, hd; Email:alemzadeh@gmail.com

مقدمه

شهرهای مغرب و اندلس در سده‌های میانه، به رونق بازرگانی و گونه‌گونی بازارها مشهور بودند (سالم، ۲۱۷؛ لقبال، ۳۹-۴۰). تنوع و تعدد بازارها به تدریج منجر به ظهور بازارهای اختصاصی متناسب با هر صنف و حرفه شد. از این‌رو، بازرگانان برای فروش هرچه بیشتر کالاهای خود، به شیوه‌های تبلیغاتی و واسطه‌گری روی می‌آوردند.

یکی از شناخته‌شده‌ترین گروه‌های اجتماعی‌ای که در کنار اصناف فعالیت می‌کردند، دلّالان بودند (سقطی، ۵۸؛ ابن‌عبدون، ۴۱) که در منابع، گاه از آن‌ها با لفظ «سمسار» یاد شده است (ابن‌رشد، ۱۲۶/۲؛ ابن‌عبدالرئوف، ۸۶). سمسار (جمع آن: سماسره) به معنی واسطه، واژه‌ای معرّب و با اصلی فارسی است که بر واسطه‌های امینی اطلاق می‌شده که با هدف تسهیل دادوستد، در بازار فعالیت می‌کردند. سمسار با راهنمایی خریدار و فروشنده (ابن‌سیده، المحکم و المحيط، ۶۵۱/۸؛ قاضی عیاض، ۲۲۱/۲؛ ابن‌منظور، ۳۸۰/۴؛ الخزاعی، ۷۰۵/۱)، کالاها و خدمات را از تولیدکننده به مصرف‌کننده می‌رساند (امیرشاهی، ۲۲۵). واسطه‌گری، که روند انتقال کالا را از مراکز تولید به مصرف تسهیل می‌کرده (همان، ۲۳۵) و اغلب بر توانایی‌ها و صلاحیت‌های فردی اشخاص متکی بوده و به سرمایه قابل توجهی نیاز نداشته، از مشاغل مورد توجه جامعه اسلامی بوده است (ابن‌عبدون، ۴۱؛ ابن‌عبدالرئوف، ۸۶).

درباره فعالیت سماسره یا دلّالان تا قبل از قرن ششم در منابع غرب جهان اسلام، اطلاعی در دست نیست، اما پس از آن، گزارش‌هایی پراکنده در منابع فقهی و حسب دیده می‌شود. در پژوهش حاضر، فعالیت دلّالان و جَلّاس و تأثیر عملکرد آنان بر نظام بازار در اندلس اسلامی بررسی و تحلیل شده است.

دلّالان

دلّالان، که صاحب‌السوق همواره بر آنان نظارت می‌کرد، در صورت معرفی درست کالا و نفی جلوه‌های کاذب تبلیغاتی، گرفتن اجرتی متعارف، ارائه کالا به قیمت واقعی و دوری از کم‌فروشی، غش و تبانی، و در یک کلام، فریب ندادن طرف معامله، اجرت حاصل از عملکردشان مشروع انگاشته می‌شد (ابن‌عبدالبر، ۷۵۶/۲) و نظام اقتصادی فعالیتشان را به رسمیت می‌شناخت. دلّالان به دو دسته خُرد و کلان تقسیم می‌شدند (خزاعی، ۱۳۸). دلّالان خرد، دوره‌گردهایی بودند که با حضور در بازار و شناساندن کالای خود به دیگران

با صدای بلند، بی آنکه محلی برای کسب در اختیار داشته باشند (همان‌جا)، از طریق فروش کالا و حمل آن تا منزل خریدار، اجرتی به دست می‌آوردند. بر خلاف این گروه، دلالان بزرگ، که می‌توان آن‌ها را به عمده‌فروشان کنونی تشبیه کرد، جایگاه مشخصی در بازار برای فعالیت‌های خویش داشتند (سقطی، ۵۹-۶۰؛ خرسی، ۱۴۱/۵) و علاوه بر خرید و فروش کالا، گاه به معاملات ملکی نیز روی می‌آوردند (موسی، ۲۸۴-۲۸۵؛ خزاعی، ۱۳۸-۱۳۹).

دلالان، به تناسب فعالیت‌های خود، «اجرت» یا «حق‌العمل» دریافت می‌کردند (ابن‌عبدالبر، ۷۵۶/۲). اینکه اجرت را چه کسی (خریدار یا فروشنده) باید پرداخت می‌کرد، موضوعی بود که فقها و محتسبان درباره آن دیدگاه‌های متفاوتی داشتند. در منابع حسبی، اجرت سمسار را بر عهده خریدار ندانسته و گفته‌اند می‌بایست اجرتی را که در عرف آن روزگار، به یک‌هشتم قیمت کالای مربوط می‌رسید (ابن‌عبدالرئوف، ۸۶)، به‌عنوان بخشی از ثمن معامله، از فروشنده دریافت کرد. از سوی دیگر، فقها آشکارا دیدگاه سهل‌گیرانه‌تری به موضوع داشتند و هم پرداخت اجرت دلال را از سوی خریدار مجاز می‌شمردند (قرافی، ۱۶۲/۵) و هم محاسبه آن را، به‌عنوان بخشی از هزینه تمام‌شده کالا، روا می‌دانستند (مواق، ۴۳۵/۶، ۳۷۶/۷؛ خرسی، ۱۷۳/۵). این آزادی عمل بازرگانان و واسطه‌گران به‌حدی بود که یکی از متعاملان می‌توانست پرداخت حق دلالی را، به‌ویژه زمانی که عرف محل حکمی تعیین‌کننده در این خصوص نداشت (دسوقی، ۱۲۹/۳؛ مالکی، ۱۸۸/۵)، بر دیگری شرط کند. باوجوداین، فقهای دیگری نیز بودند که محاسبه اجرت سمسار، به‌عنوان بخشی از قیمت کالا، را تنها در خصوص کالایی جایز می‌دانستند که به‌واسطه سمسار، امکان فروش آن وجود داشت (ابن‌رشد، ۱۲۶/۲).

مبلغ اجرت و مقررات مربوط به پرداخت آن تابع قانونی خاص نبود و عرف بازار آن را تعیین می‌کرد. در منابع، اطلاعاتی در این باره آمده است؛ برای نمونه، به‌گفته ابن‌فرحون (۳۲۹/۲)، دلالی که برای بزاز، صد طاقه پارچه می‌فروخت، سه درهم اجرت دریافت می‌کرد.

شرایط پس دادن اجرت دلال در صورت عودت کالای معیوب به فروشنده نیز، متفاوت بوده است. اگر فروشنده‌ای بدون توسل به حيله و تقلب، کالا را در اختیار سمسار می‌گذاشت، در صورت استرداد کالا از سوی خریداران، سمسار نیز ملزم به پس دادن اجرت به فروشنده بود، اما در صورت تقلب در فروش کالا، سمسار ملزم به برگرداندن اجرت نبود (خرسی، ۱۴۳/۵؛ حطاب‌الرّعینی، ۴۵/۴). اگر دلال بر معیوب

بودن کالا آگاهی داشت، خود او نیز فریبکار و متقلب محسوب می‌شد و اجرتی به وی تعلق نمی‌گرفت (همان‌جا). در صورت درستکار بودن دلّال، اگر اجرت را از خریدار گرفته بود، با عودت کالای معیوب به فروشنده، ملزم به مطالبه اجرتش نیز از فروشنده کالا بود (مالکی، ۵۱۰/۷؛ صاوی، ۴۵/۴).

دلّالان تنها مجاز به دریافت اجرت بودند و در سود حاصل از فروش کالا سهمی نداشتند (مالک بن انس، ۴۶۶/۳؛ مواق، ۴۳۵/۶). باین‌حال، دادوستد کالاهای کمیاب یا اجناسی که جنبه انحصاری داشت، چندان سودآور بود که دلّالان را به اقدامات غیرمتمتعرف سوق می‌داد و برای نمونه، آن‌ها ضمن تبانی با صاحبان کالا، با هدف کسب سود بیشتر - که گاه تا نیمی از سود محصول را شامل می‌شد - قیمت‌ها را افزایش می‌دادند و موجب اختلال در بازار می‌شدند. این سودهای هنگفت نامتعارف حتی برخی از بازاریان را تشویق می‌کرد از کسب‌وکار خود دست بکشند و به دلّالی بپردازند (خزاعی، ۱۳۹). در نتیجه، نظم و انضباط بازار مختل می‌شد و بایسته بود صاحب‌السوق بر این امور نظارت کند تا کالاهای به قیمت عادلانه و با کیفیت مطمئن‌تری در اختیار مردم قرار گیرد.

فعالیت‌های دلّالان در بازار گاه کارکرد حرفه‌ای و صنفی صرف نداشت و نقش آنان از یک واسطه شخصی، که از طریق دلّالی در پی کسب رزق و روزی مشروع خود بود، به یک کارگزار مالیاتی تغییر می‌یافت و لذا، حکومت از آنان به‌مثابه منبع اطلاعاتی برای تعیین مالیات بر درآمد تجار استفاده می‌کرد. بازرگانان هم، که وضع را چنین می‌یافتند، به‌منظور گریز مالیاتی، با دلّالان وارد گفت‌وگو می‌شدند و ضمن تبانی با آن‌ها، از ارائه دقیق میزان درآمدها طفره می‌رفتند (موسی، ۲۸۴-۲۸۵؛ خزاعی، ۱۳۸-۱۳۹).

برخلاف منابع حسبی، که در آن‌ها در خصوص ضمانت کالا توسط دلّالان سکوت شده، منابع فقهی آن‌ها را نسبت به کیفیت (ابن فرحون، ۱۸۵/۱)، قیمت، و کمیت کالاهای مستول ندانسته (خرشی، ۲۶/۷) و دلایل مختلفی را نیز برای آن برشمرده‌اند؛ از جمله اینکه دلّال سازنده کالا نبوده و تنها به‌عنوان فردی امین، واسطه فروش کالا محسوب می‌شده است (همان، ۱۴۳/۵؛ ابن فرحون، ۳۲۹/۲)، به‌ویژه زمانی که دلّال به درستکاری در بازار معروف (مواق، ۵۵۶/۷) یا کالای موردنظر به کیفیتی خوب شهره بود (دسوقی، ۲۷/۴؛ خرسی، ۲۷/۷). همچنین برای کالای فروخته‌شده توسط دلّال دوره‌گرد یا کالایی که عیوبش پس از فروش ظاهر شده نیز ضمانتی وجود نداشته است (ابن فرحون، ۲۰۳/۲).

جلاس

جلاس جمع جالس و از ریشه جلس است (ابن سیده، *المخصص*، ۳/۳۳۲). به نظر می‌رسد وجه تسمیه آن نیز مکان ثابت فعالیت‌های این گروه در بازار بوده است (سقطی، ۵۹-۶۰؛ دسوقی، ۲۷/۴؛ خرسی، ۲۷/۷). در اصطلاح، جلاس دلالان کلانی بودند که با سوءاستفاده از اوضاع و توسل به انواع حیل‌های شرعی، با هدف کسب سود بیشتر، به اقداماتی مخلّ، چون افزایش بها و غش در کالا، و فریب خریداران و فروشندگان از طرق مختلفی همچون اظهار ورشکستگی و اعسار خود، روی می‌آوردند. از این رو، حکومت می‌بایست از طریق نهاد ولایة السوق و بازوی اجرایی آن، صاحب‌السوق، فعالیت‌های آن‌ها را محدود می‌ساخت و به‌موقع به این ناهنجاری‌ها واکنش نشان می‌داد. چنین شناختی از جلاس را تنها از طریق گزارش‌های پراکنده در کتب حسب می‌توان به دست آورد (نک : مالقی، ۵۸؛ موق، ۴۳۵/۶؛ خطاب الرعینی، ۲۴۴/۲؛ دسوقی، ۱۶۱/۳؛ خرسی، ۲۷/۷؛ ابن‌سالم، ۴۳۳/۲، ابن‌سیده، *المحکم و المحيط*، ۲۷۱/۷؛ همو، *المخصص*، ۳/۳۳۲؛ ابن‌منظور، ۴۰/۶؛ زبیدی، ۵۰۷/۱۵). به‌نوشته سقطی (۵۸)، ظهور این افراد، که متولی امر خرید و فروش بودند، به روزگار مرابطون بازمی‌گردد. آنان علاوه بر اخذ اجرت از خریدار (موق، ۴۳۵/۶) و فروشنده (سقطی، ۶۱)، گاه نماینده تجار بزرگ نیز بودند و با ورود به معاملات تجاری، قیمت کالاها را با هدف کسب سود بیشتر افزایش می‌دادند و به‌علت عدم پایبندی به امور شرعی، با افتتاح دکان‌های تجاری، دلالان خرد را به‌صورت روزمزد به استخدام خود درآورده و به آنان دستمزد می‌دادند (همان، ۵۸). آن‌ها واسطه‌هایی غیرضروری بودند که باعث گران‌تر شدن کالاها، افزایش عرضه کالاهای بی‌کیفیت، و در نتیجه، اختلال در نظم بازار می‌شدند. جلاس، با هدف دستیابی به سودهای هنگفت، به حیل‌های مختلف شرعی متوسل می‌شدند و در این راه، گاه حتی از مسلمات شرعی نیز عدول می‌کردند (همان‌جا). از این رو، حکومت نگرش مثبتی نسبت به ایشان نداشت و فعالیت‌هایشان را مخرب و مخلّ نظم اقتصادی جامعه اسلامی می‌دانست. از همین رو، صاحب‌السوق موظف به برخورد قانونی با ایشان بود (همان، ۶۱). به کار بستن شیوه‌های تبلیغاتی نادرست توسط جلاس بیشتر در معاملات حراجی دیده می‌شد. در این شیوه‌ها، جلاس خود را خواهان خرید کالا وانمود می‌کردند و از این راه، بر سطح عمومی قیمت‌ها می‌افزودند. این بازارگرمی‌ها گاه منجر به دو برابر شدن قیمت کالا و سرانجام، فروش آن به قیمت بالاتر می‌شد. آنان به‌منظور اغوای خریداران،

از شیوه‌های کاذب تبلیغاتی سود می‌جستند و با معرفی خود به‌عنوان مشتری، نخست نسبت به خرید کالا تظاهر می‌کردند و با تبانی با دلّالان خرید، بهای آن را به دو برابر قیمت می‌رساندند. آنان هنگام ورود تاجران غیربومی، نخستین افرادی بودند که نزد ایشان رفته و با هماهنگی با دلّالان خرید، قیمت بالاتری را جایگزین قیمت موردنظر تاجر می‌کردند. دلّال، به‌شیوه حراجی، قیمت موردنظر را اعلان می‌کرد و جلاس قیمت را تا دو برابر یا بیشتر افزایش می‌دادند و در صورت فقدان خریدار، فروش کالا را به روز دیگری موکول می‌کردند؛ هدف جلاس از این کار صرفاً بازارگرمی و تشویق دیگران به خرید کالا به قیمت بالاتر بود و در صورت عدم رسیدن به هدفشان، معامله را به روز دیگری موکول می‌کردند (همان، ۵۸). گاه جلاس در مواجهه با تاجر، از شیوه‌هایی نامشروع بهره می‌گرفتند؛ آنان با همکاری دلّالان، ضمن بی‌ارزش شمردن کالای بازرگانان، از قیمت آن می‌کاستند و از این‌رو، بازرگانان ناگزیر به فروش کالا با قیمتی ارزان می‌شدند و به دریافت سودی اندک رضایت می‌دادند (همان، ۵۹).

تبلیغات پر زرق‌وبرق و وانمایی غیرواقعی کالاها از سوی جلاس به کرات دیده می‌شد. این روش‌های نادرست، به‌ویژه هنگام معاملات ابریشم، متداول بود و در این معاملات، جلاس از دو طرف معامله دستمزد دریافت می‌کردند؛ آنان با افزایش قیمت ابریشم، نخست از فروشنده بابت حق‌الزحمه فروش کالا، و سپس از خریداری که جنس را به او فروخته بودند، حق‌العمل دریافت می‌کردند (همان، ۶۱). به نظر می‌رسد از این شیوه تبلیغاتی، زمانی بهره گرفته می‌شد که فروشندگان کالا، نوپا بودند و برای به دست گرفتن بازار، راهی جز توسل به جلاس نداشتند. به‌علاوه، هنگام کمبود عرضه و افزایش تقاضا، جلاس آزادانه قیمت‌ها را تا حد ممکن افزایش می‌دادند. آن‌ها اغلب در اوایل شروع کار فروشندگان کالا و هنگام فقدان اجناس کافی و پاسخگوی نیاز بازار، به‌دلخواه به قیمت‌ها می‌افزودند (همان‌جا).

جلاس علاوه بر اقدامات فریبکارانه‌ای که پیش از این ذکر شد، گاه نیز کلاهبرداری می‌کردند. آنان کالایی را به‌صورت نسبه می‌خریدند و به‌یکباره آن را به قیمتی پایین به فروش می‌رساندند و از آن محل، سرمایه‌ای اندوخته و با دور شدن از انظار تاجر و کسبه، واسطه‌ای نزد امین بازار می‌فرستادند تا با توسل به بهانه‌هایی واهی چون بی‌تجربگی در کاسبی، بی‌اطلاعی از قیمت‌ها، و اغوا شدن توسط واسطه‌گران، از طلبکاران دلجویی کند و اوضاع را به نفع جلاس تغییر دهد. از این‌رو طلبکاران، با باور و قبول شرایط نامطلوب مذکور، به تقسیم کالاهای بی‌کیفیت باقی‌مانده بین خود برای رد دیون جلاس اقدام

می‌کردند و بدین ترتیب، جلاس از دیون خود، بدون آنکه کسی در راستی و امانتداری‌شان تردید کند، خلاصی می‌یافتند. پس از این ماجرا، جلاس از مخفیگاه خود خارج می‌شدند و با سرمایه گردآمده از اموال دیگران، تجارت می‌کردند (همان، ۵۹-۶۰). افزون بر فریب خریداران، بازرگانان، و طلبکاران، جلاس با ارائه کالاهای بی‌کیفیت هم نظم بازار را بر هم می‌زدند. آنان اجناس بی‌کیفیت را به صورت نسبه خریداری می‌کردند و با دو برابر قیمت، به بازرگانان می‌فروختند. این عملشان علاوه بر سود هنگفت، موجب افزایش کاذب قیمت‌ها در بازار نیز می‌شد (همان، ۶۱). این در حالی بود که فقها و محتسبان جلاس را ضامن کیفیت کالاها می‌دانستند، چراکه همانند تولیدکنندگان، مدتی کالا در اختیار آنان بود (دسوقی، ۲۷/۴؛ خرسی، ۲۷/۷) و بدین سبب می‌بایست بر عیوب آن نیز آگاهی داشته باشند.

این اقدامات، که برهم‌زننده نظم بازار بود، صاحب‌السوق را بر آن می‌داشت تا برای مقابله با جلاس، فروشندگان را ملزم سازد بر روی کالاهایی که به صورت نسبه به فروش می‌گذاشتند، عنوان «بیع تأخیر» درج کنند و از این طریق، نحوه فروش نقد یا نسبه اجناس را مشخص سازند (سقطی، ۶۱). از این گزارش می‌توان دریافت که فروشندگان کالا ملزم بودند اجناسی را که به صورت نسبه خریداری کرده‌اند، به صورت نسبه نیز بفروشند.

جلاس، هنگام خرید و فروش البسه و پارچه، به طرق مختلف به غش در معاملات دست می‌زدند؛ آنان گاه از طول و عرض لباس‌ها کم کرده و البسه‌ای را که به طور معمول، باید طولی معادل ۱۶ ذراع و عرضی برابر با چهار وجب می‌داشت، با کمتر از این میزان به بازار عرضه می‌کردند و گاه لباس‌هایی به فروش می‌رساندند که پارچه‌های آن پس از شستن کوتاه می‌شد (همان، ۶۲-۶۱). به علاوه، گاه نمونه لباس ابریشمی زرینی به مشتری عرضه می‌داشتند که در فروش عمده آن نه از ظرافت خبری بود و نه طلای ناب در آن به کار رفته بود (همان‌جا). افزون‌براین، پارچه‌هایی را با صمغ‌اندود کردن، به جای پارچه‌هایی گران‌تر و ارزشمندتر از ابریشم، که ویژه نقاب‌ها و عمامه‌ها بوده، می‌فروختند و در نتیجه، این پارچه‌ها پس از مدت کمی، پاره می‌شد. غش در چنین معاملاتی مشهود بود و صاحب‌السوق وظیفه داشت با عاملان آن برخورد کند (همان، ۶۲).

صاحب‌السوق و مقابله با جلاس

چنان‌که گفته شد، فعالیت اصلی دلالان معرفی کالاها از طریق جار زدن و اعلام قیمت آن‌ها بود تا تاجر، آن‌ها را با سودی مناسب بفروشد و مشتری هم کالای موردنظرش را

خریداری کند. از این رو، فقها آن را مجاز می‌دانستند و تأیید می‌کردند. برخلاف این، جلاس اغلب به بازار گرمی و فعالیت‌های تبلیغی کاذب می‌پرداختند و بنابراین، فقها با استناد به روایت نبوی، به شدت مردم را از این نوع واسطه‌گری نهی می‌کردند (همان، ۶۰). صاحب‌السوق نیز وظیفه داشت تاجران را از همکاری با جلاس منع کند. بدین صورت، آنچه برای تاجر به‌عنوان سود، جایز بود، برای جلاس ممنوع بود (همان‌جا).

صاحب‌السوق ظاهراً منطبق با دستور نبوی^۱، تاجران را وامی‌داشت قیمت کالاها را درج کنند و این، برای جلوگیری از عملکرد نادرست تجاری بود که با دیدن رفتار جلاس، برای کسب سود بیشتر و با هماهنگی با آنان، می‌خواستند کالای خود را گران‌تر از قیمت واقعی‌اش به فروش رسانند (همان، ۶۰). از سویی دیگر، تاجران نیز ملزم به کنار زدن جلاس در فعالیت‌های تجاری خویش بودند تا راه سوءاستفاده آن‌ها را ببندند (همانجا) و از به‌هم‌خوردن قیمت تعادلی بازار جلوگیری کنند. نظارت صاحب‌السوق بر فعالیت‌های جلاس، در دوره احتکار کالاهای اساسی تشدید می‌شد، زیرا که آن‌ها با همکاری محتکران، از فروش کالا به قیمت واقعی خودداری می‌کردند (ابن‌عبدون، ۴۲) و موجب افزایش قیمت کالاها می‌شدند. صاحب‌السوق نیز با جلوگیری از اقدامات آنها، نظم و امنیت اقتصادی در بازار برقرار می‌کرد.

نتیجه

دلالی از حَرَف مشروع سده‌های میانه اسلامی بوده که تأمین کالاهای جامعه مسلمانان، ایجاد ارتباط بین بازار عرضه و تقاضا، سهولت‌بخشی دسترسی مشتریان به اجناس، و نیز درآمد مطلوب فروشندگان را تسهیل می‌کرده است. دلالان به دو دسته خرد و کلان تقسیم می‌شدند؛ از جمله دلالان کلان، دسته‌ای موسوم به «جلاس»، به‌منظور کسب سودهای هنگفت، در نظم بازار اختلال ایجاد می‌کردند. فریبکاری‌های جلاس و استفاده از شیوه‌های نامشروع، اشخاص حقیقی، چون خریداران کالا، بازرگانان، و طلبکاران را متضرر می‌کرد. بهره‌گیری جلاس از روش‌های تبلیغی نادرست، ارائه کالای بی‌کیفیت، ایجاد بازار گرمی کاذب، غش در معامله، و... نظم بازار را بر هم می‌زد. از این رو، با توجه به احادیث نبوی و فتوای فقیهان، مسئولان حکومتی نهاد ولایة‌السوق، در عین اینکه از

۱. حدیث منع تسعیر از پیامبر (ص): «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُسَعِّرُ، الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الرَّازِقُ، إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَلْقَى رَبِّي وَ لَيْسَ أَحَدٌ يَطْلُبُنِي بِمَطْلَمَةٍ فِي دَمٍ وَ لَا مَالٍ» (ابن‌ماجه ۷۴۱/۲).

فعالیت‌های جلاس جلوگیری می‌کردند، با نظارت بر دلالان، عملکرد واسطه‌گری آنان را به رسمیت می‌شناختند. صاحب‌السوق، دلالان را به معرفی درست کالاها و نفی جلوه‌های کاذب تبلیغاتی، گرفتن اجرتی متعارف، ارائه کالا به قیمت واقعی، و منع کم‌فروشی و غش و فریب طرف معامله و نیز عدم همکاری با محتکران سوق می‌داد تا نظم بازار دستخوش اقدامات افراد سودجو نشده و با از بین رفتن زمینه‌های سوءاستفاده، نظم و امنیت آن تأمین گردد.

منابع

- ابن رشد قرطبی، ابوالولید محمد بن احمد، *المقدمات الممهدات*، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۰۸ ق/۱۹۹۸.
- ابن سالم السفارینی، ابوالعون محمد بن أحمد، *لوامع الأنوار البهية و سواطع الأسرار الأثرية لشرح الدرّة المضية فی عقد الفرقة المرضیة*، دمشق: مؤسسة الخافقین و مکتبته‌ها، ۱۴۰۲ ق/۱۹۸۲.
- ابن سیده المرسی، ابوالحسن علی بن اسماعیل، *المخصص*، چاپ خلیل إبراهيم جفال، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- همو، *المحکم و المحيط الأعظم*، چاپ عبدالحمید هنداوی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق/۲۰۰۰.
- ابن عبدالبر، *الکافی فی فقه أهل المدينة*، چاپ محمد محمد أحمد، ریاض: مکتبة الرياض الحديثة، ۱۴۰۰ ق/۱۹۸۰.
- ابن عبدالرؤف، احمد بن عبدالله، «رسالة ابن عبدالرؤف»، در *ثلاث رسائل اندلسية فی آداب الحسبة و المحتسب*، چاپ لویی پروونسال، قاهره: مطبعة لمعهد العلمی الفرنسي لآثار الشرقیة، ۱۹۵۵.
- ابن عبدون تجیبی، محمد بن احمد، «رسالة ابن عبدون»، در *ثلاث رسائل اندلسية فی آداب الحسبة و المحتسب*، چاپ لویی پروونسال، قاهره: مطبعة لمعهد العلمی الفرنسي لآثار الشرقیة، ۱۹۵۵.
- ابن فرحون، ابراهیم بن علی بن محمد، *تبصرة الاحکام فی اصول الاقضية و مناهج الاحکام*، قاهره: مکتبة الکلیات الأزهریة، ۱۴۰۶ ق/۱۹۸۶.
- ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- امیرشاهی، میراحمد، «درآمدی بر مبانی بازاریابی در اسلام»، *اندیشه مدیریت راهبردی*، ش ۱۰، صص ۲۲۵-۲۳۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
- حطاب الرعینی، محمد بن محمد بن عبدالرحمن طرابلسی مغربی، *مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۲ ق/۱۹۹۲.
- خرشی مالکی، محمد بن عبدالله، *شرح مختصر خلیل للخرشی*، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.

- خزاعی، کریم عاتی، *اسواق بلاد المغرب*، بیروت: دار العربية للموسوعات، ۲۰۱۱.
- دسوقی مالکی، محمد بن أحمد بن عرفة، *حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير*، بیروت: دار الفكر، بی تا.
- سالم، سید عبدالعزیز، *فی تاریخ و حضارة الاسلام فی الاندلس*، اسکندریه: مؤسسه شباب الجامعه، ۱۹۸۵.
- سقطی مالقی اندلسی، ابوعبدالله محمد بن ابومحمد، *فی آداب الحساب*، بی تا. بی تا. بی تا.
- صاوی مالکی، ابوالعباس أحمد بن محمد الخلوتی، *بلغة السالك لأقرب المسالك معروف به حاشیة الصاوی علی الشرح الصغير*، قاهره: دار المعارف، بی تا.
- قاضی عیاض، *مشارك الأنوار علی صحاح الآثار*، تونس و قاهره: المكتبة العتیقة و دار التراث، بی تا.
- قرافی، ابوالعباس شهاب‌الدین احمد بن ادريس، *الذخيرة*، چاپ محمد حجبی و دیگران، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۴.
- لقبال، موسی، *الحسبة المذهبية فی بلاد المغرب العربی*، الجزائر: الشركة الوطنية للنشر و التوزیع، ۱۹۷۱.
- مالک بن انس، *المدوّنة*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۴.
- المالکی، ابوعبدالله محمد بن احمد، *منح الجلیل؛ شرح مختصر خلیل*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق/ ۱۹۸۹.
- مواق مالکی، ابوعبدالله محمد بن یوسف، *التاج و الإکیل لمختصر خلیل*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق/ ۱۹۹۴.
- موسی، عزالدین عمر، *النشاط الاقتصادي فی المغرب الاسلامی خلال القرن السادس الهجری*، ریاض: دار الغرب الاسلامی، بی تا.

Archive of SID

Archive of SID